

حکومت و بحران هویت دینی در ایران

فاطمه مریدی^۱

مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی تغییرات بنیادینی در زمینه کنترل نهادهای مذهبی، قانون و خانواده، مقررات و قوانین رایج در دستگاه قضایی و نظام آموزش به وجود آمد و دولت‌های پس از انقلاب به سرعت به بازگرداندن مذهب به صحنه نهادی جامعه پرداختند. پروژه اسلامی کردن جامعه نیز تغییرات چشمگیری در ساختار سیاسی، حقوقی، فرهنگی و تا حدی اقتصادی به وجود آورد. در کنار این کوشش وسیع برای هویت‌جویی و اسلامی کردن جامعه، توفیق این دستگاه‌ها در تحقق هویت دینی جامعه مورد تردید قرار گرفت، به نحوی که به گفته برخی محققان مقبول‌ترین شکل حیات مذهبی در نظر افراد جامعه، هیأت فردی شده آن است، بدین معنا که افراد، مادام که در ایمان و اعتقاد و باورهای مذهبی‌شان نشان خود را می‌بینند، پیوندشان را با مذهب حفظ می‌کنند. مذهب در نگاه آنان مقوله‌ای فردی و کارکرد اصلی آن ایجاد نوعی آرامش و اطمینان روحی در دنیای پرتلاطم و زندگی پرشتاب است و نه وسیله‌ای برای همراهی با جمعی بزرگ‌تر یا متعهد کردن خود به مجموعه‌ای از تعلیمات ایدئولوژیک به منظور عمل جمعی (کاظمی‌پور، ۱۳۸۲: ۳۵).

این اظهارات که حاصل مطالعات و تحقیقات میدانی سال‌های پس از انقلاب است، تأیید تجربی این مدعاست که با ورود بشر به دوران مدرنیته و با راسخ شدن مدرنیته در اذهان و نفوس ما، دین فقط به شرطی پایدار می‌ماند که بتواند به ما آرامش، امید، شادابی، معنای زندگی، رضایت باطن و زندگی اصیل را بدهد. از این رو اگر دین بتواند این چیزها را بدهد، بی‌شک می‌ماند و در غیر این صورت نمی‌ماند (ملکیان، ۱۳۸۳: ۷۰). بر این اساس در مورد نقش دولت‌های دینی پس از انقلاب در هویت مذهبی ایرانیان دو انگاره عمده وجود دارد: دیدگاهی که از بازگشت دین به عرصه حیات عمومی خبر می‌دهد و بر تقویت هویت مذهبی ایرانیان صحنه می‌گذارد و دیدگاهی که بر نظریات سکولاریزاسیون و عرفی شدن دین در جامعه ایرانی اذعان دارد. در این مقاله بدون آنکه به دنبال اثبات یا رد انگاره‌های مذکور باشیم، بر چالش‌هایی

۱- دانش‌آموخته دکتری دین‌پژوهی - دانشگاه ادیان و مذاهب (قم)

که دولت‌های دینی در ایران پس از انقلاب اسلامی با هویت مذهبی ایرانیان داشتند، اشاره کرده و مسیرهایی را که به بحران هویت مذهبی منجر شده است، دنبال می‌کنیم. شایان ذکر است که متأسفانه در مورد نقش هویتی دین در ایران به‌ویژه زبان فارسی پژوهش زیادی وجود ندارد و شاید به جرأت بتوان گفت که در خصوص حکومت و بحران هویت دینی در ایران تحقیق مستقلی صورت نگرفته است و منابع و مراجع چشمگیری در این زمینه وجود ندارد. بر این اساس خلأ عمیقی در زمینه موضوعات مرتبط با هویت دینی در ایران احساس می‌شود و بر محققان و صاحب‌نظران فرض است از این حوزه مطالعاتی با اهمیت غفلت نکنند.

هویت دینی

از نظر لغوی واژه هویت^۱ است که از تداوم و تمایز بر می‌خیزد. در واقع تمایز و تداوم دو جنبه اصلی و مکمل هویت هستند. به عبارتی هویت داشتن یعنی احساس تمایز، تداوم و استقلال شخصی داشتن یا اینکه فرد احساس کند همان است که بوده و دیگران نیستند (حاجیانی، ۱۳۸۹: ۶۳).

هویت بحث و تلاش در پاسخ به پرسش من کیستم؟ است. این پاسخ مجموعه‌ای از معانی است که چگونه بودن را در نقش‌های اجتماعی به فرد القا می‌کند یا وضعیتی است که به فرد می‌گوید او کیست و مجموعه‌ای از معانی را برای فرد تولید می‌کند که مرجع چستی و کیستی او را تشکیل می‌دهد. با یک نگاه کلی از منظر آنتونی گیدنز هویت مربوط به فهم افراد درباره این است که چه کسی هستند؟ و چه چیزی برای آنها مهم است؟ این فهم هویتی منتزع از منابع معناساز مهمی چون دین، ملیت، نژاد، جنسیت، طبقه اجتماعی و تمایزات گروهی و قومی است. برخی هویت دینی را مجموعه‌ای نسبتاً پایدار و ثابت از ایستارها می‌دانند که فرد از رابطه خود با دین در ذهن دارد. در این معنا هویت دینی به معنای تعلق و تعهد به جامعه دینی است. در واقع سطحی از دینداری که با مای جمعی یا همان اجتماع دینی مقارن است. بر این اساس هویت دینی افراد از حیث رابطه‌ای که با دین برقرار می‌کند و اثری که دین بر شخصیت آنان می‌گذارد، قابل بررسی است (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۲۳). محققان دیگری چون دوان بررسی و اندازه‌گیری هویت دینی را الزاماً در محتوا و ظرف هر دین خاص دنبال می‌کنند، زیرا هویت دینی به‌شدت به ماهیت و تاریخ ادیان، تاریخ جنبش‌های مذهبی و نوع عقاید دینی مربوط می‌شود (حاجیانی، ۱۳۸۸: ۴۳۴).

میان دینداری و هویت دینی تفاوت وجود دارد، به‌طوری‌که در بحث دینداری، موضوع، دین و

بازتاب آن بر رفتار و اعتقادات دینداران است و در بحث هویت دینی، موضوع کنش کنشگران اجتماعی در مواجهه با دین است؛ با این حال میان این دو رابطه مستقیمی برقرار است. دورکیم، یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان حوزه دین، بر آن بود که هویت دینی به واسطه اجتماعات دینی شکل می‌پذیرد و حفظ می‌شود. به دنبال وی ماکس وبر نیز بر اهمیت اجتماعات کلیسایی و فرقه‌ای بر تکوین هویت دینی توجه و التفات داشت.

با این توضیحات شایان ذکر است که موضوع هویت دینی پیچیدگی‌ها و ابهام‌های خاصی دارد. هویت دینی هم از منظر دین و هم از منظر مفهوم هویت دارای دیدگاه‌ها و تنوعات متعددی است که رسیدن به اجماع واحد از میان آنها کاری بس دشوار است. تعریف دین از نظر مفهومی دست‌کم با هشت مفهوم نزدیک دیگر چون معنویت، تعبد، ایمان، اخلاقی زیستن، عرفان‌نگری، خرافه‌پرستی، بت‌پرستی و خشکه مقدسی متفاوت است؛ انواع و اقسام دین براساس چهار ساحت باور، احساسات، خواست‌ها و کنش‌های کرداری با ادیان متنوع می‌گردد؛ انواع و اقسام دینداری چون درون‌گرا، برون‌گرا و ... و بالاخره ملاک‌ها و معیارهای متعدد تشخیص دینداری (ملکیان، ۱۳۸۴: ۱۵)، چهار سنخ از موانع و مشکلات کالبدشکافی مفهوم دین و انواع دین و دینداری و نیز هویت دینی است که اظهار نظر در مورد دین و در مقیاسی بالاتر هویت دینی را تا چه حد دشوار می‌نماید.

بحران هویت

هویت دارای دو بعد فردی و اجتماعی است که به این منظور باید از نظریه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی بهره برد. بیشتر روان‌شناسان هویت را در درجه اول فردی و شخصی می‌دانند، در حالی که جامعه‌شناسان با تأکید بر دیالکتیک میان فرد و جامعه بستر شکل‌گیری هویت را در زندگی جمعی جست‌وجو می‌کنند. در حوزه جامعه‌شناسی ریشه بحران هویت را در جامعه و ساختارهای فرهنگی و در حوزه روان‌شناسی در امور فردی و روانی دنبال می‌کنند و در واقع آن را نوعی بیماری روانی می‌دانند.

بحران هویت گاه در حد شخصی و فردی و گاهی میان افراد و گروه‌های جامعه شیوع می‌یابد و به بحرانی عام و همگانی تبدیل می‌شود. بنابراین بحران هویت می‌تواند در شرایطی که افراد جامعه از تأمین نیازهای بنیادی خود ناتوانند، در مواقعی که ایجاد وفاق و همبستگی در میان افراد جامعه امکان‌پذیر نیست یا هنگامی که تحولات و تغییرات روحی یا دگرگونی‌های اجتماعی سریع اتفاق می‌افتد ایجاد شود (حاجیان، ۱۳۸۹: ۳۰۳).

بحران هویت با مفاهیمی چون آشفتگی هویت، گم‌گشتگی و از خود بیگانگی مترادف است، در صورت بروز این بحران در سطح اجتماع، نظم اجتماعی دچار اختلال می‌شود. در رویکرد

سیستمی، بحران عبارت است از وضعیتی که نظم اصلی یا قسمت‌هایی از آن را مختل کند. به عبارت دیگر به وجود آمدن شرایط غیرمعمول یا غیرمتعارف در روند حرکت یک سیستم، بحران نامیده می‌شود. برای مثال آنچه تأثیر بیشتری در بحران هویتی ایرانیان داشته است، مورد آخر یعنی دگرگونی‌های اجتماعی سریع در ایران بوده است. به طوری که پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ بر اثر تحولات سریع و زود هنگام در نهادها و ساختارهای اجتماعی، بسیاری از نقش‌ها و تعاریف موجود در رژیم شاهنشاهی با چالش مواجه شد و دولت‌های انقلابی که در صدد بازتعریف آنها برآمدند، ضمن مواجهه با مشکلات متعدد موفقیت مورد نظر را کسب نکردند. اسلامی کردن دانشگاه‌ها یکی از موارد بارز و آشکار این چالش‌هاست. وقتی در جامعه‌ای تغییرات اجتماعی رخ می‌دهد، نیازها و انتظارات جدیدی شکل می‌گیرد. پدیده‌های اجتماعی مولود این نیازها و انتظارات هستند. این پدیده جدید که به خودی خود آسیب به شمار نمی‌آید، بلکه نوع مواجهه با آن می‌تواند به یک مسئله یا بحران اجتماعی تبدیل شود یا اینکه به سنت اجتماعی و تسهیل‌کننده امنیت و توسعه در جامعه مبدل شود. برخورد خصمانه و غیردوستانه یا جاهلانه با پدیده جدید به بحران و آشفتگی اجتماعی و مواجهه منطقی و آگاهانه با آن می‌تواند به امنیت و توسعه اجتماعی منجر شود. پدیده بحران هویت زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که احتمال اثرگذاری نامطلوب آن بر دیگر حوزه‌ها به ویژه حوزه سیاست تقویت شود و به بحران در سطح هویت ملی بینجامد.

بحران هویت دینی

دین در تمدن بشری و هویت بخشی به جامعه نقشی اساسی دارد. هرچند دین نیز مانند زبان، نژاد، ادبیات، تاریخ و ...، شاخه‌ای از فرهنگ است، می‌توان آن را اولین منبع هویت بخشی جامعه به حساب آورد (منصورنژاد، ۱۳۸۵: ۳۱). در میان عناصری که هویت یک جامعه را از جامعه‌ای دیگر متمایز می‌کنند، دین یکی از مهم‌ترین عناصر است. قرآن کریم درباره هویت انسانی از سه عنصر اساسی به نام اعتقاد، اخلاق و اعمال یاد می‌کند و آنها را از ارکان اصلی سازنده هویت انسان می‌شمارد. مجموع این عناصر سه گانه چهره ارتباط آدمی با خدا را ترسیم می‌کند و در فرهنگ قرآن از آن ربط خاص وجودی به عنوان تاله تعبیر می‌شود. از این رو کامل‌ترین بیان قرآنی درباره وجود آدمی همان حی مثاله است (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۳۴۰). بنابراین چیزی در هویت آدمی نقش آفرین است که همواره با او باشد و مرگ و برزخ و نیز بهشت و دوزخ آن را از انسان جدا نسازد.

عناصر سه گانه اعتقاد، اخلاق و اعمال می‌تواند منابع متعددی داشته باشد که مهم‌ترین و عمده‌ترین آنها آموزه‌های پیامبران الهی است که از مجموع آنها نام دین تعبیر می‌شود و تنها

آیین رسمی در پیشگاه خداوند یعنی اسلام (و تسلیم شدن) حاصل می‌گردد. به عبارت دیگر فرد باایمانی که اخلاق الهی را در جان خود پیاده کند و بر پایه آن ایمان و این اخلاق عمل کند، در فرهنگ قرآن کریم انسان است و این هویت انسانی نه تنها در دنیا، بلکه در برزخ و قیامت و بهشت نیز همواره ممیز او از دیگران است (همان: ۳۴۱). در طول تاریخ تمام تمدن‌های بشری دارای زیرساخت‌های دینی بوده‌اند. در ایران نیز همچون دیگر ملت‌ها پادشاهان و حکومت‌هایی که زمام قدرت را در دست می‌گرفتند، به مسئله دین و عقاید مذهبی جامعه بهای فراوان می‌دادند، از این‌رو دین را می‌توان بنیاد هویت فرهنگی جامعه ایران دانست. سلسله صفویه و حکومت جمهوری اسلامی ایران نمونه‌های برجسته‌ای از این فرایند است.

برای بازخوانی خلاصه و فهرست‌وار فرایند تکوین هویت دینی در ایران، می‌توانیم آن را در به دو دسته شرایط تاریخی و تحولات معاصر تقسیم کنیم: الف) شرایط تاریخی مانند جایگاه مؤثر و پر دامنه دین در ایران باستان؛ ورود اسلام و تکوین هویت دینی - اسلامی؛ اسلام و تشیع در ایران؛ ب) تحولات معاصر. مانند نهضت‌های اجتماعی متکی بر دین؛ نقش‌آفرینی روشنفکران و نخبگان در احیای هویت دینی؛ ظهور روشنفکران دینی؛ نقش امام خمینی (ره) در احیای هویت دینی؛ وقوع انقلاب اسلامی؛ سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی و جهانی‌شدن^۱ (حاجیان، ۱۳۸۸: ۲۷۶).

نکته مهم دیگر که ذکر آن خالی از فایده نیست، مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده هویت دینی ایرانیان است. به عبارت دیگر هویت دینی ایرانیان چه ویژگی‌های دارد. یکی از معیارهای مهم برای فهم و درک هویت دینی ایرانیان، توجه به محتوا، مضامین مهم و مطرح و رایج در مورد هویت دینی ایرانیان است که می‌توان آنها را در یک تقسیم‌بندی به شکل زیر بیان کرد:

۱. هویت فقهی، شرعی و حقوقی؛

۲. هویت ایدئولوژیک؛

۳. هویت عرفانی؛

۴. هویت اخلاقی (همان: ۲۷۸).

اکنون نوبت پاسخ به این مسئله اصلی می‌رسد که آیا در ایران بحران هویت دینی رخ داده است؟ یا اینکه اساساً در سال‌های پس از انقلاب اسلامی و در دولت‌های دینی آن هیچ بحران هویتی آن هم در سطح ملی مشاهده می‌شود؟ در پاسخ به پرسش اخیر دو انگاره کلی قابل تصور است؛ انگاره‌ای که به وجود بحران آن هم در سطح ملی اذعان دارد و انگاره دیگری که

۱- به نظر بسیاری از محققان فرایندهای مدرنیته و جهانی شدن در ایران تأثیر جدی، مثبت و فزاینده‌ای بر دین‌گرایی و هویت دینی ایرانیان به جا گذاشته است. برای توضیح بیشتر به جامعه‌شناسی هویت ایرانی مراجعه کنید.

وجود بحران را انکار کرده و آن را غیرواقعی تلقی می‌کند. برای نمونه دیندارانی که ارزش‌های تمدن جدید و گسست‌های آن از آموزه‌های دینی را موجب وضعیت دوگانه و متعارض در هویت به‌شمار می‌آورند. در مقابل کسانی که بحران تلقی‌شده را به تحولات طبیعی و حاصل روایت‌های متفاوت افراد در سطح جامعه مربوط می‌دانند؛ از جمله این افراد تقی آزاد ارمکی است که معتقد است وقتی وارد روند هویت‌سازی شدیم، بحران هویت نیز شکل گرفت، به عبارت دیگر این بحران را برای خودمان ساختیم، یعنی زمانی که تفسیرهای گوناگون از هویت ارائه کردیم و امکان تلفیق و پیوند میان آنها را از دست دادیم، دچار این وضعیت شدیم (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳: ۲۶۲).

به نظر می‌رسد از میان دو انگاره مذکور انگاره اول که وجود بحران شایان توجه در سطح ملی را واقعی پنداشته و سعی در شناساندن و برخورد منطقی با آن دارد، به واقعیت نزدیک‌تر است. علائم و نشانه‌هایی که از هویت ملی و هویت دینی افراد در سطح جامعه و به‌ویژه در میان نسل جوان قابل مشاهده است و نیز برخی مطالعات میدانی در این زمینه را نمی‌توان به راحتی از نظر دور داشت.

پدیده تحول ارزش‌ها که پیوند وثیقی با هویت و هویت دینی دارد و با مفاهیمی چون تضارب ارزش‌ها، شکاف نسلی یا گسستگی نسل‌ها همراه است، امروزه به شکل مسئله اجتماعی بروز کرده است. با توجه به اینکه سمت و سوی این تحولات ارزشی از فرهنگ، ارزش‌ها و باورهای ما متمایز است، احتمال خطر بروز یک بحران ارزشی میان نسل‌ها، فرهنگ ملی - مذهبی ما را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار می‌دهد که امکان انتقال عناصر فرهنگی به نسل‌های آینده میسر نباشد و جامعه دچار بحران فرهنگی و نیز بحران هویتی شود (زهیری، ۱۳۸۹: ۱۹۶).

محمود سریع‌القلم آغاز بحران هویت در ایران را از زمانی می‌داند که لیبرالیسم غربی و منطق حاکم بر منظومه جهانی در معادلات هویت ایرانی وارد شد، چراکه لیبرالیسم و اسلام وجوه مشترک بسیار اندکی دارند. از آنجا که فرهنگ عمومی و نظام باورهای اجتماعی - اعتقادی بر پایه آموزه‌های اسلامی در جامعه ایرانی حضوری فراگیر دارد، همین که ایرانی به فعالیت‌های اقتصادی، علمی، فنی، سیاست خارجی و هنری دست می‌بازد، وارد دایره بین‌المللی شده و چالش‌های هویتی آغاز می‌شود (سریع‌القلم، ۱۳۸۳: ۴۷). با این حال دکتر محمود سریع‌القلم و برخی دیگر از اندیشمندان حوزه هویت دینی، موضوع هویت در ایران را ماهیتاً سیاسی می‌دانند که به ساختار قدرت، توزیع قدرت و ماهیت نخبگان مربوط می‌شود. بر این اساس بحران هویتی موجود در میان ایرانیان حاصل و برخاسته از بحران هویت سیاسی و عدم توانایی کانون‌های قدرت در دستیابی به اجماع نظر در سطح ملی است.

حاصل کلام آنکه علائم و نشانه‌های کافی در وجود بحران هویت به‌ویژه بحران هویت دینی در

میان ایرانیان به چشم می‌خورد؛ این هویت چندپاره حاصل اختلال فرهنگ‌ها، فشارهای حاصل از جهانی شدن و تحمیل فرهنگ‌های فراملی و اختلالات نظام سیاسی در ایران است.

حکومت و هویت

تا اینجا بحث دریافته‌ایم که هویت امر ذاتی نیست، بلکه یک سازهٔ اکتسابی و حاصل کنش‌های اجتماعی است. این نکته بدان علت است که هویت در عین اینکه مفهومی اعتباری و قراردادی است، تقسیم و تخصیص موقعیت‌ها و منابع را نیز در بردارد. همان‌طور که پیشتر نیز بیان شد، محیط اجتماعی و به‌ویژه مناسبات قدرت نقشی اساسی در ساخته شدن هویت دارند، بدین لحاظ هویت با مقولهٔ سیاست پیوند می‌خورد. از این‌رو عرصهٔ سیاست و حکومت در نمودهای مختلف خود، آنجا که نظام سیاسی را سامان می‌دهد و آن را زیر سؤال می‌برد، چه آنجا که به تحکیم و اعمال قدرت می‌پردازد و چه آنجا که در مقابل قدرت مقاومت می‌کند، با موضوع هویت همبستگی دارد (دلآوری، ۱۳۸۳: ۲۶۳). در جامعهٔ نظام سیاسی، نیروهای اجتماعی (مانند احزاب) و ارزش‌های سیاسی که فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه را شکل می‌دهد، محیط سیاسی آن جامعه را تحقق می‌بخشد. در ایران نیز که با وقوع انقلاب اسلامی فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه یک فرهنگ دینی و اسلامی شد، طبعاً هویت برخاسته از این فرهنگ را نیز به سمت و سوی دین و مذهب سوق داد و نهایت تلاش خود را در تحقق هویت دینی ایرانیان اعمال داشت. بر این اساس همان‌طور که حکومت و سیاست در هویت‌آفرینی اعضای جامعه مؤثر است، حکومت دینی نیز در تعیین بخشیدن به هویت دینی افراد جامعه تأثیر بسزایی دارد.

حکومت و بحران هویت دینی

قرار گرفتن در تقاطع ارزش‌های متعارض، بستر بحران هویت را شکل می‌دهد. همین مسئله توانایی استخراجی نظام سیاسی را با مشکل مواجه می‌کند. استخراج ارزش‌ها و تدوین قواعد و قوانین مبتنی بر آنها در زمانی که ارزش‌های متعارض بروز کرده‌اند، خطوط گسست در جامعه و هویت افراد جامعه را رقم می‌زند. بر این اساس در جامعه‌ای مانند ایران که با وقوع انقلاب اسلامی حکومت و سیاست با نگاه دینی خود به‌عنوان مهم‌ترین عنصر هویت‌بخش اجتماعی افراد نقش‌آفرینی می‌کند، هر گونه اختلال و آشفتگی در این نظام به بروز اختلال، آشفتگی و بحران‌های هویتی به‌ویژه بحران هویت دینی در میان ایرانیان منجر خواهد شد. از این‌رو در این قسمت از بحث به مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار حکومتی بر بحران هویت دینی در ایران اشاره می‌شود و مقاله با توضیحات کوتاهی در مورد هریک از عوامل به پایان می‌رسد.

۱. تحجر و خرافه‌گرایی از دین در فرهنگ سیاسی

متأسفانه همواره در جوامع دیندار تعداد دینداران قشری و ظاهرین زیاد بوده و است که در عین خطرناک بودن برای جوامع دینی، منشأ بزرگ‌ترین صدمات فرهنگی و اجتماعی تلقی می‌شوند. بر این اساس حضرت علی(ع) این گروه از مسلمانان را گروهی می‌داند که بزرگ‌ترین لطمات را به اسلام وارد کرده‌اند. خطر وجود چنین افرادی زمانی بیشتر و بیشتر می‌شود که این افراد در قالب نیروهای اجتماعی (روحانیان - احزاب) وارد بدنه سیاسی جامعه می‌شوند و با ظاهر شریعت‌مآب خود ضمن عوام‌فریبی، تفسیرهای غلط و کج‌اندیشه خود را به افراد جامعه القا می‌کنند و در نهایت تعلق خاطر مشترک به جامعه مسلمانان و دین را به شدت زیر سؤال می‌برند. غفلت از باطن شریعت، اکتفا به ظاهر آن و مخالفت با اجتهاد پویا و بی‌توجهی به عنصر زمان و مکان علت اصلی تحجر و خرافه‌گرایی در دین است. اقدامات طالبان در افغانستان و برخی دولت‌های عوام‌فریب در جمهوری اسلامی دو نمونه از این گروه است.

۲. توسعه‌نیافتگی و عقب‌ماندگی دولت‌ها

توسعه‌نیافتگی و توسعه‌نیافتگی یک دولت به‌ویژه دولت‌های دینی در ایجاد تعلق خاطر جمعی به مای مسلمانان و اجتماع دینی بسیار مؤثر است. با اندوه و تأسف فراوان اغلب کشورها و دولت‌های مسلمان از توسعه و پیشرفت لازم در عرصه‌های علمی و اجتماعی بی‌بهره‌اند که این نکته خود در هویت دینی افراد آن جوامع تأثیرگذار است. این در حالی است که با همه تلاش‌های انجام‌گرفته در عرصه ملی و بین‌المللی میان دولت‌های مسلمان، وابستگی کشورهای اسلامی و مشکلات درونی و بیرونی این کشورها مانع شکل‌گیری مفهومی به نام جهان اسلام شده و به تبع آن شکل‌گیری هویت دینی مسلمانان را با چالش‌هایی مواجه کرده است.

۳. اختلالات منابع هویت‌بخش

بازدهی و کارکرد مطلوب نظام سیاسی در سازگاری منابع هویت‌بخش با یکدیگر گره خورده است. چنانچه بین منابع هویت‌بخش همسویی و توازن برقرار نباشد، در شکل‌گیری هویت به‌ویژه هویت دینی اختلالات و بحران‌هایی پدید خواهد آمد. ایجاد انسجام و هماهنگی میان منابع هویت‌بخش به‌حدی است که علاوه بر ارائه تصویری روشن از هویت شهروند مسلمان ایرانی می‌بایست سپهر معرفتی مشترکی نیز برای نظام سیاسی ارائه کند (زهیری، ۱۳۸۹: ۲۰۹). وقوع انقلاب اسلامی و تأکید بر آموزه‌های دینی در حوزه حیات عمومی موقعیت و جایگاه دین و نظام سیاسی ایران را دچار تحولات عمیقی کرد. بر این اساس از اوایل انقلاب نهادهایی چون انقلاب فرهنگی و شورای عالی انقلاب فرهنگی تأسیس شد و کار خود را با جدیت آغاز کرد. با این حال در این تکیا و در مواجهه با دین، سیاست، اجتماع، مدرنیته، لیبرالیسم و جهانی شدن تفسیرهای متعدد و متنوعی بیان شد که تفاوت‌ها و فاصله‌های معرفتی اعضای جامعه به‌ویژه قشر نخبگان فرهنگی به آن عمق بخشید. این فاصله‌ها و تفاوت‌ها

در بحران‌های هویت دینی افراد جامعه نقش‌آفرین بوده و خواهد بود.

۴. دولتی کردن دین و دین دولتی

دولتی کردن دین به‌جای دینی کردن دولت، مشکل و معضل بزرگی است که خیلی از دولت‌ها در مسیر و رویکرد دینداری خود مرتکب آن می‌شوند. در واقع هنگامی که دولت‌ها پا را از نقش‌های معین و مشخص خود فراتر می‌گذارند و در تمامی امور فردی و اجتماعی اعضای جامعه دخل و تصرف و نظریه‌پردازی می‌کنند، احتمال بروز چنین خطایی افزایش می‌یابد. بدین ترتیب اختلال و آشفتگی در دیگر نقش‌ها و فعالیت‌های دولت به نقش هویت‌بخشی دینی افراد نیز سرایت کرده و آن را نیز دچار اختلال و بحران می‌کند. کاهش مشارکت مردمی، قدسی شدن قدرت، تضعیف اعتقادات در پی تضعیف عملکرد دولت (منصورنژاد، ۱۳۸۵: ۱۹۳) و افزایش احتمال سوءاستفاده‌های عقیدتی و مذهبی از جمله مخاطراتی است که دولت‌ها را در این راستا تهدید کرده و متأسفانه دامنگیر بسیاری از دولت‌ها در جمهوری اسلامی نیز شده است.

۵. اختلالات رفتاری دولت‌ها

یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر هویت دینی افراد جامعه از سوی نظام سیاسی، ضعف در کاربردی کردن آموزه‌های دینی در اداره امور جامعه است که این ضعف با القای ناکارآمدی دین در عرصه‌های مختلف زندگی هویت دینی جامعه را دچار بحران کرده و هویت جامعه ایرانی را دچار دودستگی و چندپارگی کرده است، به‌نحوی که عده‌ای در ساختار نظام سیاسی ایران بر کافی و مکفی بودن دین اسلام در اداره تمامی امور جامعه و عده‌ای دیگر بر جدایی حوزه دین و سیاست تأکید و اصرار دارند که این اختلال و آشفتگی در آفرینش هویت دینی به اعضای جامعه دچار چالش شده و خواهد شد. دوگانگی رفتار و عملکرد مسئولان، چالش‌های ناشی از فساد اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و اداری در ساختار نظام سیاسی، چالش‌های ناشی از گرفتن مسئولان از مردم و دنیاطلبی و تجمل‌گرایی متولیان امور از دیگر مصادیق اختلال رفتاری دولت‌های دینی است. بر این اساس هنگامی که در جمهوری اسلامی دولت منبع ارزش‌های خود را مبتنی بر آموزه‌های دینی بنا ساخت، چنانچه رفتارش دچار چالش شود، ارزش‌های دینی نیز مورد تهدید واقع می‌شوند و ضمن ایجاد ناخرسندی، حذف و طرد نظام سیاسی دین‌مدار بحران هویت نیز رخ می‌دهد.

برای نمونه هنگامی که نظام سیاسی در فرهنگ تجویزی خود از ارزش‌های اصالت معنوی سخن می‌گوید، اما در عمل به ارزش‌های مادی تکیه دارد یا هنگامی که برای پیروزی در انتخابات و مغلوب کردن رقبای انتخاباتی از هر حربه و سیاستی در تخریب طرف مقابل استفاده می‌شود و ضمن برچسب‌زدن‌های سیاسی تمامی خدمات و زحمات آنها را مورد سؤال و انکار قرار می‌دهد،

چگونه می‌تواند در هویت‌بخشی دینی افراد جامعه تأثیر مطلوب و بسزایی داشته باشد و به طریق اولی اعضای جامعه را دچار بحران هویت دینی نکند.

۶. سوءاستفاده‌های شخصی و حزبی از نمادهای دینی

بی‌شک استفاده از قابلیت‌های نمادهای دینی در پیروزی انقلاب اسلامی و تحولات دهه اول آن نقش مهم و مسلطی داشته است. اما متأسفانه این قابلیت‌ها در دهه‌های دوم و سوم انقلاب اسلامی کم‌رنگ و کم‌مایه شد. به نحوی که اعضای جامعه را به این نتیجه‌گیری سوق داد که نمادهای دینی تنها ابزار در دست نظام سیاسی برای رسیدن به اهدافی خاص، پیروزی‌های حزبی و سوءاستفاده‌های شخصی و گروهی از امکانات بیت‌المال است. در چنین فضایی میان نمادهای دینی از یک سو و نمادهای ملی از سوی دیگر تضاد و تعارض رخ می‌دهد و نمادهای دینی با از دست دادن جایگاه خود و تبدیل شدن به لقلقه‌های زبانی، هویت ملی افراد جامعه را در مقابل هویت دینی قرار می‌دهد (زهیری، ۱۳۸۹: ۲۵۰) و زمینه بحران هویت دینی را هموار و هموارتر می‌گرداند.

۷. جدا دانستن دین از سیاست و سیاست از عقل برهانی

از منظر اسلامی خداوند دو حجت بر انسان تعیین فرموده است؛ یکی بیرونی که پیامبران و جانشینان آنهایند و دیگری درونی که همان عقل و فطرت انسانی است و همین دو حجت حقیقت آدمی را تبیین و هویت او را تعریف می‌کند. پس اگر عقل حجت الهی بر آدمی است، سر سپردن به حکم عقل و عمل نکردن به فتوای او مخالفت با حجت خداست و همچون مخالفت با پیامبران و امامان، عقاب الهی را در پی دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۳۴۳). اداره کلان کشور نیز چنین است که اگر دولتی بدون کارشناسی و بررسی لازم کاری انجام دهد که به منابع و منافع جامعه اسلامی ضرر برساند، در قیامت عقاب خواهد شد، چراکه ضمن خدشه‌دار کردن هویت دینی جامعه با ناکارآمدی برنامه‌های خود، سخن پیامبر درونی خدا یعنی عقل برهانی را عملی نساخته است. از این رو هنگامی که هویت بشر را دین می‌سازد و دین گاهی با عقل و گاهی با نقل ثابت می‌شود و با توجه به اینکه عقل هرگز در برابر دین قرار نمی‌گیرد بلکه بخشی از قلمرو آن است، پس همان‌گونه که جدایی دین از سیاست (اداره مطلوب امور جامعه) سخنی ناصواب است، جدایی عقل و علم از دین هم تصویری غیرعالمانه و غیرعقلانه است (همان: ۳۴۴-۳۴۵). این گستره وسیع که از سویی با وحی و سنت و نقل و از سوی دیگر با علم برهانی و اندیشه بشری مرتبط است و ما آن را دین می‌نامیم، سازنده هویت حقیقی انسان است و آدمی با هر هویتی که ساخته شده می‌میرد و با همان هویت محشور می‌شود.

نتیجه‌گیری

هویت فرایند ساخته شدن معنا بر پایه یک ویژگی فرهنگی یا یک دسته ویژگی‌های فرهنگی است که بر دیگر منابع برتری دارند. بر این اساس آنچه در فرایند هویت‌آفرینی ملت ایران در عصر جمهوری اسلامی و به‌ویژه سال‌های اولیه آن رخ داد، به همین منوال بود، زیرا منطق ارزشی که کنشگران انقلابی با آن تغییرات عمیقی در ساختارهای اجتماعی ایجاد کردند، برگرفته از آموزه‌های اصیل دین مبین اسلام بود. قدرت و اقتدار هویت دینی ایجادشده به‌حدی بود که هویت ملی در آن ذوب و حل شد و حتی دیگر ایجاد هویتی در برابر آن کم‌بها به‌شمار آمدند. با گذشت دهه دوم و به‌ویژه دهه سوم از عمر انقلاب اسلامی، ساختار سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران با چالش‌ها و مشکلات متعددی از درون و برون جامعه مواجه شد. مشکلات و چالش‌هایی که به تولید ارزش‌های جدیدی که بعضاً با ارزش‌های مصوب جامعه معارض بود، منجر شد که هویت ملی و به‌خصوص هویت دینی را به بخش‌ها و قسمت‌های متنوعی تقسیم کرد. این تحولات زمینه را برای بروز برخی مسائل هویتی چون بحران هویت دینی به‌ویژه در میان نسل جوان فراهم کرد. این بحران هویت که در دهه سوم انقلاب با شدت و حدت بیشتری مشاهده می‌شود، نسبت عمیق‌تری با ساختار سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران برقرار کرده است. عمق این نسبت به‌حدی است که بر خلاف سال‌های اولیه انقلاب که جوانان جانانشان را نثار ارزش‌های دینی می‌کردند، جوانان دهه سوم انقلاب علاوه بر نپذیرفتن ارزش‌های دینی ساختار نظام سیاسی حاکم در برابر آن مقاومت کرده و حتی نظام سیاسی را تا حد و مرز مخاطره پیش می‌برند.

به‌طور کلی می‌توان گفت که در سال‌های پس از انقلاب اسلامی تاکنون میان علایق سیاسی و مذهبی شهروندان مسلمان ایرانی چنان علقه و همبستگی به‌وجود آمده که از همبستگی مستقیم و مثبت میان علایق سیاسی و مذهبی افراد جامعه در سال‌های اولیه انقلاب اسلامی به همبستگی مستقیم و منفی در سال‌های دهه سوم سیر کرده است. به‌عبارت دیگر تحقیقات نشان می‌دهد در دهه هشتاد کاهش توجه به مقولات مذهبی، توجه به مقولات سیاسی را نیز کاهش داده است (زهیری، ۱۳۸۹: ۲۰۴).

منابع

۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۳). *هویت‌سازی و بحران هویت در ایران*، تهران: جهاد دانشگاهی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی.
۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). *صورت و سیرت انسان در قرآن*، قم: اسراء.
۳. حاجیان، ابراهیم (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی هویت ایرانی*، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۴. ----- (۱۳۸۹). *کنکاشی در هویت ایرانی*، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۵. دلاوری، ابوالفضل (۱۳۸۳). *شهر، هویت و سیاست در ایران معاصر*، تهران: مؤسسه تحقیقات و علوم انسانی.
۶. زهیری، علی‌رضا (۱۳۸۹). *جمهوری اسلامی و مسأله هویت ملی*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۷. سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۳). *پارادوکس هویت در ایران*، تهران: جهاد دانشگاهی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی.
۸. کاظمی‌پور، عبدالمحمد (۱۳۸۲). *باورها و رفتارهای مذهبی در ایران*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر طرح‌های ملی.
۹. گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۱). *جهانی‌شدن فرهنگ و هویت*، تهران: نشر نی.
۱۰. ملکیان، مصطفی (۱۳۸۳). *هویت و اصالت*، تهران: جهاد دانشگاهی، پژوهشکده علوم انسانی.
۱۱. منصورنژاد، محمد (۱۳۸۵). *دین و هویت*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.